ای. اِل. مک‌فی

مسئلهٔ شرق

قدرت‌های بزرگ و فروپاشی امپراتوری عثمانی ۱۷۷۴-۱۹۲۳

ترجمهٔ زهره هدایتی بیدهندی

نشرنی

فهرست مطالب

یادداشت و سپاس‌گزاری ویراستار ۹
پیش‌گفتار دبیر مجموعه ۱۳
سپاس‌گزاری ۱۵
یادداشت در باب شیوهٔ ارجاعات ۱۷
نقشه‌ها ۱۹

مقدمه

۱. مسئلهٔ شرق ۲۳

۲. امپراتوری عثمانی و قدرت‌های بزرگ در سدهٔ هجدهم ۲۹

تحلیل

۳. جنگ‌های انقلابی و ناپلئونی فرانسه، ۱۷۹۲-۱۸۱۵ ..... ۳۷

۴. جنگ استقلال یونان، ۱۸۲۱-۱۸۳۲ ..... ۴۳

۵. محمدعلی و مسئلهٔ مصر، ۱۸۳۲-۱۸۴۱ ..... ۵۱

۶. جنگ کریمه، ۱۸۵۳-۱۸۵۶ ..... ۵۹

۷. بحران شرق، ۱۸۷۵-۱۸۷۸ ..... ۶۷

۸. مسئلهٔ شرق، ۱۸۷۸-۱۹۱۴ ..... ۸۳

۹. جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸ ..... ۹۵

۱۰. توافق صلح، ۱۹۱۸-۱۹۲۳ ..... ۱۰۵

ارزیابی

۱۱. قدرت‌های بزرگ و امپراتوری عثمانی ۱۱۹

۱۲. عاقبت کار ۱۲۵

اسناد

§ ۱. عهدنامهٔ کوچک قینارجه، ۲۱ ژوئیهٔ ۱۷۷۴ ..... ۱۳۱
§ ۲. فرمان دیرکتوار به ژنرال بناپارت مبنی بر آغاز حمله به مصر، ۱۲ آوریل ۱۷۹۸ ..... ۱۳۲
§ ۳. نظر یک نفر بریتانیایی دربارهٔ امپراتوری عثمانی، ۱۸۰۲ ..... ۱۳۳
§ ۴. نظر چارتوریسکی دربارهٔ آیندهٔ امپراتوری عثمانی، ۲۹ فوریهٔ ۱۸۰۴ ..... ۱۳۵
§ ۵. نظر یک نفر بریتانیایی دربارهٔ موافقت‌نامهٔ منعقده در تیلسیت، ۱۸۰۷ ..... ۱۳۶
§ ۶. اعلامیهٔ شورش آلکساندروس ایپسیلانتیس، ۲۴ فوریهٔ ۱۸۲۱ ..... ۱۳۷
§ ۷. گزارش هیئت ویژهٔ روسیه در باب مسائل عثمانی، ۱۶ سپتامبر ۱۸۲۹ ..... ۱۳۸
§ ۸. نظر مترنیخ در باب همسایگی با امپراتوری عثمانی ۱۴۰
§ ۹. نظر مترنیخ در باب مسئلهٔ یونان ۱۴۰
§ ۱۰. عهدنامهٔ خونکار اسکله‌سی، ۸ ژوئیهٔ ۱۸۳۳ ..... ۱۴۱
§ ۱۱. موضع روسیه در قبال دومین بحران محمدعلی، ۱۸۳۹ ..... ۱۴۲
§ ۱۲. موضع بریتانیا در قبال دومین بحران محمدعلی، ۱۸۳۹ ..... ۱۴۳
§ ۱۳. نظر مترنیخ در باب عواقب احتمالی فروپاشی عثمانی ۱۴۵
§ ۱۴. یادداشت یک نفر روس در باب احتمال اتخاذ سیاست مشترک روسیه و ۱۴۵
§ ۱۵. گفت‌وگوی تزار نیکلای اول با سر جورج همیلتون سیمور، وزیرمختار بریتانیا... ..... ۱۴۹
§ ۱۶. نظر نیکلای اول در باب سیاست روسیه در خاور نزدیک، ۱۸۵۳ ..... ۱۶۰
§ ۱۷. اعلام جنگ بریتانیا به روسیه، ۲۸ مارس ۱۸۵۴ ..... ۱۶۲
§ ۱۸. عهدنامهٔ پاریس، ۳۰ مارس ۱۸۵۶ ..... ۱۶۵
§ ۱۹. عقیدهٔ ناپلئون سوم در باب سیاست فرانسه در سوریه و لبنان، ۱۸۶۰ ..... ۱۶۶

§ ۲۰. گزارش اتریشی‌ها از توافق‌نامهٔ رایشتات، ۸ ژوئیهٔ ۱۸۷۶ ..... ۱۶۷
§ ۲۱. نظر بیسمارک در باب احتمال ائتلاف قدرت‌ها در آینده، ۱۸۷۷ ..... ۱۶۹
§ ۲۲. نظر سالزبری دربارهٔ مزایای ائتلاف انگلستان-عثمانی، ۱۸۷۸ ..... ۱۷۱
§ ۲۳. نظر یک نفر فرانسوی در باب کنگرهٔ برلین، ۱۸۷۸ ..... ۱۷۲
§ ۲۴. سیاست بریتانیا در قبال مصر، ۱۸۷۹ ..... ۱۷۳
§ ۲۵. نظر سالزبری در باب پیامدهای اشغال قسطنطنیه به دست روسیه، ۱۸۹۲ ..... ۱۷۴
§ ۲۶. گزارش اِرِنتال از مذاکره با ایزوُلسکی در بوخلو، ۱۶ سپتامبر ۱۹۰۸ ..... ۱۷۶
§ ۲۷. توافق‌نامه‌های انگلیس ـ فرانسه ـ روسیه، مارس ـ آوریل ۱۹۱۵ ..... ۱۷۸
§ ۲۸. اعلامیهٔ بالفور، ۲ نوامبر ۱۹۱۷ ..... ۱۸۰
§ ۲۹. اصول چهارده‌گانهٔ وودرو ویلسون، ژانویهٔ ۱۹۱۸ ..... ۱۸۰
§ ۳۰. یادداشت امیر فیصل خطاب به شورای عالی در کنفرانس صلح پاریس،... ..... ۱۸۱
§ ۳۱. نظر لرد کرزن، وزیر خارجهٔ بریتانیا، در باب آیندهٔ قسطنطنیه، ۱۹۱۹ ..... ۱۸۳
§ ۳۲. میثاق ملی ترک، ۲۸ ژانویهٔ ۱۹۲۰ ..... ۱۸۵
§ ۳۳. بیانیهٔ سیاست بریتانیا در قبال فلسطین، ۱۹۲۲ ..... ۱۸۷

کتابنامه ۱۸۹
تصاویر ۱۹۵
نمایه ۲۱۱

یادداشت و سپاس‌گزاری ویراستار

مجموعهٔ «کارگاه تاریخ» سلسله‌کتاب‌هایی است در شناخت مفاهیم و رویدادهای تاریخی پراهمیتی که به‌خصوص از اوایل عصر مدرن تا روزگار کنونی رخ داده و زمینه‌ساز تحولاتی دوران‌ساز و تأثیرگذار شده است. پیکرهٔ اصلی مجموعه را کتاب‌های تاریخ اروپا تشکیل می‌دهد، ضمن آن‌که مسائل اساسی سایر قاره‌ها نیز به اعتبار مقام و موقعیت از نظر دور نمی‌ماند تا دانشجوی تاریخ و همچنین علاقه‌مند به مطالعات تاریخی را با متونی معتبر، روزآمد و مبتنی بر اسناد موثق آشنا نماید. ساختار هر کتاب به نحوی تنظیم یافته است که اساساً اهداف مطالعات علمی را برآورده می‌سازد، یعنی از لایهٔ نازک شرح احوال و سوانح با درنگی کوتاه درمی‌گذرد تا پژوهشگر و دانشجو را با کنه وقایع و مباحث عمدهٔ تاریخ آشنا نماید. افزون بر این، اسناد تاریخی پرشماری در دسترس خوانندهٔ کنجکاو و تیزبین می‌نهد تا وی آن‌ها را وسیلهٔ استنباط شخصی قرار دهد. بر این مبنا، پیش از هرچیز مقصود آن بوده است که عادت مطالعهٔ تاریخ به‌منزلهٔ «روایت داستانی» صِرف از سر خواننده بیفتد و نگاه موشکافانه و علمی بیش از پیش تقویت گردد. به هر روی، چون عرصهٔ نقد و نظرِ مبتنی بر تحلیل را در حوزهٔ مطالعات تاریخ کم‌وبیش خالی دیدیم، مجموعهٔ حاضر را برای ترجمه انتخاب کردیم که از جهات متعدد پاسخگوی احتیاجات امروزی پژوهشگران باشد.[1] این

۱. مجموعهٔ Seminar Studies مرجع اصلی «کارگاه تاریخ» است که نخستین عنوان آن به زبان انگلیسی در ۱۹۶۸ نشر یافت. در ابتدا سرپرستی کار با پاتریک ریچاردسون، از معلمان شاغل در کینگز کالج، بود که پس از درگذشت در ۱۹۷۹، راجر لاکیر، استاد دانشگاه رویال هالووِی وابسته به دانشگاه لندن، جانشین وی شد. در حال حاضر سرپرستی مشترک مجموعه برعهدهٔ گوردون مارتل، استاد دانشگاه نوردرن بریتیش کلمبیا، و کلایو امسلی، استاد دانشگاه اوپن، است که البته دکتر امسلی متأسفانه در اکتبر ۲۰۲۰ درگذشت. از محاسن قابل ذکر مجموعه ←

مجموعه هم به فراخور اهمیت و اعتبارِ رخداد تاریخی معینی که در کانون توجه قرار می‌دهد نگاه خود را معطوفِ تدقیق در جزئیات متعددِ امور می‌کند (در قالب هر تعداد کتابی که لازم باشد)[۱] و هم ترکیبی متوازن از روایت و تحلیل به دست می‌دهد، به ترتیبی که روایت همواره بر پایهٔ نقدی مسئله‌محور استوار باشد.

مروری بر اسامی کتاب‌های منتشره از پنج دههٔ پیش تاکنون که شمار آن‌ها به ۱۵۰ عنوان رسیده و به کوشش دو ناشر معتبر و نام‌آشنا ــ لانگمن (گروه انتشاراتی پیرسون) و راتلج (گروه انتشاراتی تیلور فرانسیس) ــ بی‌وقفه انتشار یافته بر ما معلوم داشته است که به رغم کثرت عناوین و توجه تحسین‌برانگیز دبیران مجموعه به اطراف و جوانب وقایع حائز اهمیتی که در چندین قرن اخیر ــ به‌ویژه از رنسانس تا قرن بیستم ــ رخ داده است، همچنان می‌توان جای خالی قطعاتی را در این پازل بزرگ تشخیص داد که تکمیل آن قطعاً مفید به وضع اهل تحقیق خواهد بود، خصوصاً هرگاه به یاد بیاوریم که این جمع تا چه اندازه با کمبود منابع و مآخذ تخصصی و خاصِ پژوهش‌های عالمانه و دانشگاهی به زبان فارسی مواجهند. بدین منظور، یعنی پرکردن جای خالی برخی عناوین مهم و ضروری، گوشه‌چشمی به یک منبع شاخص دیگر نیز داشته‌ایم که از حیث شکل و محتوا با مرجع اصلی سازگاری و مطابقتِ قابل ملاحظه‌ای دارد و مکمل مناسبی برای آن به حساب می‌آید.[۲]

هر کتاب به قلم نویسنده‌ای متخصص و مسلط بر موضوع تألیف شده که علاوه بر روایت و تحلیل مشتمل است بر اسناد تاریخی، گاه‌شمار وقایع، اصطلاح‌نامه، معرفی رجال سیاسی و نظامی یا شخصیت‌های تأثیرگذار و همچنین ارائهٔ منابعی برای مطالعات تکمیلی. گذشته از آنچه هر نویسنده در چند پیوست مجزا عرضه می‌دارد، ما نیز به قصد آن‌که راهنمایی کارگشا برای خوانندگان فارسی‌زبان و مترجمان حال و آیندهٔ کتاب‌های تاریخ فراهم آوریم، پیوستی

این است که بنا به پویایی و تحرک فراوان حوزهٔ مطالعات تاریخ، ضرورت‌های آموزشی و صد البته سائق مهمی همچون اسناد نویافته، ویراست‌های تازه‌ای از هریک از عناوین موجود به اقتضای زمان و شرایط عرضه شده و می‌شود که گاه به نوبت چهارم و پنجم هم رسیده است.

۱. مثلاً «جنگ جهانی دوم» از موضوعاتی است که شرح آن از جنبه‌های گوناگون به چهار جلد می‌رسد و در اطراف و حواشی آن نیز دست‌کم همین تعداد کتاب تألیف شده است. کم و بیش چنین است میزان توجه به «انقلاب روسیه» و تبیین عوامل وقوع و تبعات آن.

۲. از مجموعهٔ Lancaster Pamphlets که آن را مرجع فرعی قرار داده‌ایم، ۵۴ عنوان در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۸۳-۲۰۰۶، با حمایت انتشارات راتلج و زیر نظر اریک جِی. اونز و پی.دی. کینگ، به چاپ رسیده که اغلب آن‌ها ویراست‌های چندگانه دارد.

دیگر ذیل عنوان «نمایه» در انتهای کتاب ضمیمه کرده‌ایم که حاوی اصطلاحات تخصصی، اعلام تاریخی و جغرافیایی و همچنین کلیهٔ نام‌های خاصی است که ضمن هر کتاب آمده؛ از نام معاهدات و جنگ‌ها و احزاب گرفته تا اسامی نشریات و انجمن‌ها و شرکت‌ها. پیش از آغاز روند ترجمه، کتاب‌ها را به چند بخش کلی تقسیم کردیم و مسئولیت ترجمهٔ هر بخش را، بسته به دامنهٔ کار، به فرد یا افرادی سپردیم که ضمن بهره‌مندی از سابقهٔ کافی در حرفهٔ ترجمه، با موضوع منتخب خود نیز به قدر کافی آشنا بودند. گذشته از این، چون غلبه را با کتاب‌های تاریخ اروپا یافتیم، تأکید خود را بر آن نهادیم تا مسائل و پرسش‌های اساسی تاریخِ این عرصهٔ جغرافیایی در اولویت قرار گیرد، ضمن آن‌که تردید نداشتیم تاریخ دویست‌سالهٔ اَخیر اروپا از حیث رویش و پرورش مفاهیم حساس و بحث‌برانگیزی چون ملت، دولت، حقوق فردی و مدنی، ناسیونالیسم و لیبرالیسم، استعمار و کاپیتالیسم، انقلاب صنعتی، جنبش‌های کارگری و به تبع آن سوسیالیسم و کمونیسم، جنگ‌های جهانی، نهادهای سیاسی و مالی و چه بسیار ابواب قابل اعتنای دیگر جلب توجه خوانندهٔ نکته‌سنج را خواهد کرد. چنین بود که در وهلهٔ نخست دامنهٔ گزینش خود را به تاریخ دو قرن نوزدهم و بیستمِ اروپا و حوزهٔ جغرافیایی مجاور آن محدود کردیم و به سراغ مقولاتی رفتیم که به ظن ما در نزد علاقه‌مندان مطالعات تاریخ بیش از سایر فصول و قضایا طرف توجه بوده است: تاریخ اروپای قاره‌ای (خصوصاً فرانسه، آلمان، ایتالیا)، تاریخ روسیه و عثمانی، تاریخ بریتانیا، تاریخ جنگ‌های جهانی و تاریخ اروپای پس از جنگ، نظیر مسائل جنگ سرد و اتحادیهٔ اروپا. به موازات آن، چون در حین مطالعات و ارزیابی‌های مقدماتی به ضرورت آشنایی خواننده با مفاهیم سیاسی اجتماعیِ زمانه همچون مدرنیسم، کمونیسم و کاپیتالیسم پی بردیم، بخشی از نیروی خود را صرف ترجمهٔ کتاب‌هایی از این‌دست کرده‌ایم که یقیناً بر غنا و مایهٔ کار خواهد افزود. قصد ما این بوده است که پس از تکمیل مباحثی که ذکر آن رفت، به‌تدریج قدم در زمینه‌های متنوع‌ترِ تاریخ جهان بگذاریم و همهٔ تألیفات ارزشمندی را که احتیاج فوری خوانندهٔ فارسی‌زبان است در برنامهٔ ترجمه و انتشار قرار دهیم.

مجموعهٔ «کارگاه تاریخ» از بدو تولد تا امروز مرهون هم‌فکری، همکاری و مساعدت روحی و قلمی یارانی چند بوده است که لازم می‌دانم قدردان الطاف بی‌دریغ همگی آنان باشم. مهدی مقیسه از لحظه‌ای که فکر چنین طرحی به ذهنم خطور کرد با اشتیاق بسیار پیگیری و همراهی نشان داد و چندین ماه در انواع و اقسام مجموعه‌های تاریخ که تا به امروز در دنیای انگلیسی‌زبان نشر یافته است جست‌وجو و تفحص کرد تا سرانجام بعد از تبادل

نظر بسیار بر سر مجموعهٔ حاضر به توافق رسیدیم. پیشنهادهای راهگشا و همدلی او در این راه بسی روحیه‌بخش بوده و هست. رامین کریمیان ضمن تشویق و تحریض مستمر، امکان آشنایی ما (گروه ترجمه) را با آقای جعفر همایی، مدیر محترم نشر نی، فراهم کرد که ایشان نیز با سعهٔ صدر، بردباری و راهنمایی‌های ثمربخش خود زمینهٔ لازم را برای فعالیت ما مهیا ساختند و در این مسیر ما را، به رغم همهٔ دشواری‌ها، به تداوم و حفظ انسجام ترغیب کردند. آقای رضا رضایی با حمایت دائمی و دقت نظر ستودنی نکات مهم و فنی بسیاری را متذکر شدند که از ایشان بی‌نهایت ممنونم. دوستان عزیز دیگری نیز در روند شکل‌گیری، تعیین اولویت‌ها، انتخاب و ترجمهٔ کتاب‌ها سهم داشته‌اند که به ترتیب حروف الفبا نام آن‌ها را ذکر می‌کنم و صادقانه از همهٔ آنان سپاس‌گزارم: شیرین سادات صفوی، فروزان صلواتیان، فرناز فرشاد، مسعود قاسمیان، آرش کلانتری و زهره هدایتی. همچنین سپاس از هادی محقق که در بازخوانی‌های متعدد همپا و مددرسان بوده و با نگاه تیزبین خود بسیاری از خطاهای راه‌یافته به متن را گوشزد کرده است. در پایان، تقدیر و تشکر ما نثار گروه فنی و یاران نشر نی که با سلیقه‌ای ممتاز، گشاده‌رویی و شکیبایی، همهٔ کوشش خود را در تحقق این خواستهٔ دیرینه به کار بستند.

بابک محقق
ویراستار ترجمهٔ مجموعه

پیش‌گفتار دبیر مجموعه

تاریخ روایتی است برساختهٔ مورخانی که مواد و مصالح کارشان را آثار به‌جامانده از گذشته تشکیل می‌دهد. نیروی محرکِ جست‌وجو در تاریخ معمولاً مسائل و مباحث روز است و از همین روست که روایت‌های تاریخی مدام در معرض بازبینی، بازسازی و بازآفرینی قرار می‌گیرد. همین که هر مورخی از ظن خود یار وقایع و مسائل مختلف می‌شود، گواه بر آن است که اغلب از بحث و جدل گریزی نیست و هیچ نسخهٔ جهان‌شمولی از رویدادهای گذشته نمی‌توان به دست داد. خواسته‌ایم که این مجموعه پلی بزند میان بحث‌وفحص‌های امروزی و روایت‌های مفصل عام‌پسندی که معمولاً در کوتاه‌مدت رنگ کهنگی به خود می‌گیرد.

کتاب‌هایی که در این مجموعه به رشتهٔ تألیف درآمده دسترنج مورخانی است که نه‌تنها دانای به آخرین پژوهش‌ها و مباحث مربوط به موضوع کار خود بوده‌اند، بلکه شخصاً ذهن ما را به درک و فهم مبحثِ مربوطه روشن ساخته‌اند. بناست که این کتاب‌ها راهگشای شناخت خواننده به موضوعات اساسی و عمدهٔ تاریخ باشد. هم روایت ماجرا را پیش چشم خواننده بگذارد و هم تحلیلی نقادانه از تعابیر و تفاسیر معاصر در اختیار بنهد. مجهز است به انواع ابزارهایی که در تک‌نگاشت‌های تخصصی عموماً اثری از آن‌ها به چشم نمی‌خورد: گاه‌شمار وقایع، اصطلاح‌نامه و شرح‌حالی مختصر از شخصیت‌های مؤثر تاریخیِ حاضر در کتاب. بخش «راهنمای مطالعهٔ بیشتر» نیز به کار دانشجویانی می‌آید که طالب اطلاعات بیشتری دربارهٔ مأخذ مربوط به اطراف و جوانب موضوع هستند. هم استادان و هم دانشجویان درخواهند یافت که اسناد منتخب علاوه بر این‌که به بحث و گفت‌وگو در محیط آموزشی دامن می‌زنند، مورخان را با دست پُر به سراغ مواد خامی می‌فرستد که در راه فهم گذشته به کار گرفته‌اند.

کلایو اِمسلی و گوردون مارتل
دبیران مجموعه

سپاس‌گزاری

مایلم از پروفسور متیو اندرسون، استاد «مدرسهٔ عالی اقتصاد لندن»، و پروفسور مَلکِم یاپ، استاد «مدرسهٔ عالی مطالعات شرق و افریقا»، تشکر کنم که نمونهٔ اول این کتاب را خواندند و اصلاحاتی را پیشنهاد کردند.

ناشر نیز مراتب قدردانی خود را از کسانی اعلام می‌دارد که اجازه دادند بخشی از مطالب انتشاریافتهٔ آنان بار دیگر در این کتاب به چاپ برسد: از پروفسور متیو اندرسون به پاس قطعاتی از کتاب **قدرت‌های بزرگ و خاورمیانه، ۱۷۷۴-۱۹۲۳**؛ از انتشارات راتلج به‌سبب موافقت با انتشار مطلبی از کتاب سی. جِی. لو با عنوان ***امپریالیست ناخرسند: دیپلماسی بریتانیا، ۱۸۷۸-۱۹۰۲***؛ از انتشارات مک‌میلان به‌موجب اجازهٔ بازنشر بخشی از کتاب **جنبش *استقلال یونان***، نوشتهٔ آر. کلاگ؛ و از «شرکت انتشارات وادزوُرث» به‌خاطر قطعاتی از کتاب جِی. سی. هیورویتس با عنوان ***دیپلماسی در خاورمیانه و خاور نزدیک*** که دی. ون نوسترند آن را منتشر کرده است.

اگرچه همهٔ سعی خود را کردیم که با صاحبان حق نشرِ منابع ذکرشده در کتاب تماس بگیریم، اما متأسفانه در اندک مواردی قادر به یافتن آنان نشدیم. همین‌جا فرصت را غنیمت شمرده از همهٔ دارندگان حق نشر که ناخواسته حقوق‌شان نقض شده است پوزش می‌طلبیم.

یادداشت در باب شیوهٔ ارجاعات

خوانندگان توجه داشته باشند شماره‌های انگلیسی پانویس مربوط است به بخش «کتابنامه» که با شماره‌های مندرج در آن انطباق دارد. ضمناً هر شماره‌ای که بعد از کلمهٔ «سند» آمده به شمارهٔ موجود در بخش «اسناد» و صفحهٔ مربوطه ارجاع شده است.



امپراتوری عثمانی در دورهٔ سلطان سلیمان



تجزیهٔ عثمانی بر اساس توافق‌نامه‌های سری ۱۹۱۵-۱۹۱۷

بخش اول

مقدمه

۱

مسئلهٔ شرق

بالغ بر یک قرن و نیم، در حد فاصل «جنگ روسیه و عثمانی» در سال‌های ۱۷۶۸-۱۷۷۴ تا «عهدنامهٔ لوزان» در ۲۴ ژوئیهٔ ۱۹۲۳، مسئلهٔ شرق نقش مهم و حتی در دوره‌هایی نقش اصلی را در شکل‌گیری روابط قدرت‌های بزرگ ایفا می‌کرد؛ مسئلهٔ شرق این بود که پس از افول و اضمحلال امپراتوری عثمانی چه بر سر اجزا و ابنای آن خواهد آمد و چه بر جای آن خواهد نشست. در سدهٔ هجدهم مسئلهٔ شرق عمدتاً ناظر بود بر مناقشاتی که در پی دست‌اندازی روسیه به سرزمین‌های هم‌مرز با سواحل شمالی دریای سیاه درگرفت. در سدهٔ نوزدهم، متعاقب جنگ‌های «انقلابی» و «ناپلئونی» فرانسه (۱۷۹۲-۱۸۱۵) که در جریان آن نیروی اعزامی فرانسه مصر را اشغال کرد، مسئلهٔ شرق عبارت بود از تلاش ملت‌های زیر سلطه و حاکمان‌شان برای کسب حدی از خودمختاری یا استقلال و نیز تلاش قدرت‌های بزرگ، هم به منظور فرونشاندن تنش‌های ناشی از این حوادث و هم به قصد بهره‌برداری از این تنش‌ها در جهت منافع خودشان. بدین ترتیب، در دههٔ ۱۸۲۰ یونانی‌ها سر به شورش گذاشتند و به رغم مخالفت‌های اولیهٔ قدرت‌های بزرگ نهایتاً به استقلال دست یافتند؛ در دههٔ ۱۸۳۰ نیز محمدعلی والی مصر، تلاش کرد هم خودمختاری مصر را تأمین و تضمین کند و هم بر سوریه و بخشی از آناتولی مسلط شود، اقدام خطیری که

سرانجام دخالت قدرت‌های بزرگ برای حفظ وضع موجود عقیمش گذارد. در دههٔ ۱۸۵۰ مناقشات فرانسه و روسیه بر سر ادارهٔ «اماکن مقدس» منجر به وقوع «جنگ کریمه» (۱۸۵۳-۱۸۵۶) شد که طی آن عثمانی و ائتلاف قدرت‌های اروپای غربی در برابر «بسط قدرت روسیه در منطقه» ایستادگی کردند. در دههٔ ۱۸۷۰ شورش‌های دهقانی در بوسنی و هرزگوین بار دیگر آتش جنگ را میان روسیه و عثمانی برافروخت و یادآور خطر جنگ میان روسیه و ائتلاف قدرت‌های غربی شد. البته مسئله این نبود که قدرت‌های غربی مخالف بهره‌برداری از ضعف حکومت عثمانی بوده باشند: برعکس، فرانسه در ۱۸۳۰ الجزایر را به اشغال درآورد و در ۱۸۸۱ پایتخت تونس را؛ بریتانیا هم در ۱۸۷۸ قبرس را تسخیر کرد و در ۱۸۸۲ مصر را. در قرن بیستم سرانجام گره این مشکل گشوده شد. در ۱۹۰۸ اتریش ـ مجارستان، بوسنی و هرزگوین را به قلمروِ خود الحاق کرد. در ۱۹۱۱ ایتالیا طرابلس غرب (اقلیم طرابلس، تریپولیتانیا) را به اشغال درآورد؛ و در نتیجهٔ جنگ‌های بالکان (۱۹۱۲-۱۹۱۳) صربستان، بلغارستان و یونان عثمانی‌ها را از بخش اعظم قلمروهای باقی‌ماندهٔ آنان در اروپا بیرون راندند. سرانجام در ۱۹۱۸-۱۹۲۳ و در پی شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانگیر اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸)، کشورهای متفقِ پیروزمند، به‌ویژه بریتانیا و فرانسه، سلسله‌ای از دولت‌ها و حکومت‌های دست‌نشانده را در ولایات عربی بر سر کار آوردند، حال آن‌که در آناتولی جنبشی با نام «جنبش ملی ترک» بار دیگر سر برآورد که موفق شد قدرت‌های بیگانه را بیرون براند و دولت ملی ترکیه را به مرکزیت آنکارا بنا نهد.

حتی اجمالی‌ترین بررسی‌های موجود هم نشان می‌دهد که تاریخ‌نگارانِ «مسئلهٔ شرق» هیچ‌گاه بر سر مختصات و مشخصات دقیق و ترتیب وقایع تاریخی آن متفق‌القول نبوده‌اند. در ۱۸۵۰ نویسندهٔ انگلیسی ناشناسی در نشریهٔ **ادینبرو ریویو** می‌نویسد که این مسئله در پایان جنگ‌های ناپلئونی «کاملاً جا افتاد» و نتیجه می‌گیرد که مسئله صرفاً این بوده است که بر سر امپراتوری عثمانی که در آن زمان «فرتوت و ناتوان» شده بود چه خواهد آمد. ام.اِی. اوبیسینی که در ۱۸۵۴ مجموعه‌اسنادی را با عنوان **مسئلهٔ شرق در برابر غرب** منتشر کرد، ظاهراً معتقد است که مسئلهٔ اصلی نزاع بر سر ادارهٔ اماکن مقدس بود که بعداً به بحران بدل شد. ماکس شوبلیه، تاریخ‌نگار

فرانسوی که در ۱۸۹۹ کتاب **مسئلهٔ شرق قبل از معاهدهٔ برلین** را منتشر کرد، ریشهٔ مسئله را در سدهٔ هجدهم و افول قدرت امپراتوری عثمانی در منطقهٔ دریای سیاه دید. او می‌گوید مسائل دیگری نیز دخیل بوده‌اند، از جمله مالکیت بر سرزمین‌های بازمانده از امپراتوری عثمانی در اروپا، آسیای صغیر، سوریه و مصر و نیز احتمالِ احیای «افراطی‌گری اسلامی» در شرق آسیا و شمال افریقا. ادوئار دریو، نویسندهٔ کتاب **مسئلهٔ شرق** در ۱۹۰۹ معتقد بود که این مسئله در پی عقب‌نشینی اسلام در اروپا و شرق آسیا بروز کرد و نتیجه می‌گیرد که اصولاً مسئلهٔ احیای دولت‌های بالکانِ مسیحی و پیشروی همسایگان مسیحی عثمانی در میان بوده است: «مبارزهٔ عظیمی که جنگ‌های قرون وسطا در برابر آن بازی بچه‌گانه‌ای بیش نبود». جِی.اِی. ماریوت که در ۱۹۱۸ کتاب **مسئلهٔ شرق** را منتشر کرد، اعتقاد داشت که شش عامل مشخص در این امر دخیل بوده است: نقش ترک‌های عثمانی در تاریخ اروپا پس از آن‌که نخست بار در سدهٔ چهاردهم از هِلِسپون (هِلِسپونت) عبور کردند؛ موضع دولت‌های بالکان پس از فروکش‌کردن «سیل عثمانی»؛ مسئلهٔ دسترسی به دریای سیاه و مسائل مرتبط با قسطنطنیه و بغازها؛ موقعیت روسیه در اروپا؛ موقعیت امپراتوری هاپسبورگ؛ و رویکرد قدرت‌های اروپایی به طور عام.

در کتابچهٔ راهنمای امور خارجی بریتانیا، با عنوان **تاریخ مسئلهٔ شرق** که در ۱۹۱۸ منتشر شده، همین نگاه حاکم است و در آن می‌خوانیم که این مسئله صرفاً به اتفاقات بالکان مربوط می‌شود، به‌ویژه به مسائلی که با برآمدن ناسیونالیسم بالکانی و دست‌اندازی اتریش و روسیه پدید آمد. این کتابچه سه خاستگاه احتمالی برای مسئلهٔ شرق برشمرده بود: از زمان نخستین حضور کشورهای اسلاو در بالکان در سدهٔ ششم میلادی؛ از زمان نخستین حضور ترک‌ها در مقدونیه در سدهٔ چهاردهم؛ و از زمان بروز نخستین نشانه‌های افول امپراتوری عثمانی در سدهٔ هجدهم. این کتابچه در خصوص پیشروی روسیه بر آن است که «عهدنامهٔ کوچک قینارجه» در ۱۷۷۴ آغاز عصری جدید را رقم زد. ژاک آنسِل در کتاب **راهنمای تاریخ مسئلهٔ شرق** (چاپ پاریس، ۱۹۲۳) نتیجه گرفت که مسئله از دل ضعف و سستی امپراتوری عثمانی و، متعاقب آن، رقابت و برتری‌خواهی قدرت‌های اروپایی برآمده بود. به ظن آنسل نخستین بار این

مسئله را در اواخر سدهٔ هجدهم به شکل مشخصی صورت‌بندی کردند، یعنی زمانی که در پی انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، اندیشه‌های آزادی‌خواهی و برابری‌جویی به‌سرعت در سرتاسر بالکان پخش می‌شد و نیز در همان زمان که به دنبال «عهدنامهٔ یاش» در ۱۷۸۲، مالکیت سرزمین‌های مهمی در سواحل شمالی دریای سیاه به روسیه واگذار شد. پی.ای. موزلی که تصور می‌کرد ریشهٔ مسئله، یا دست‌کم بحرانی‌شدن آن، به دههٔ ۱۸۳۰ برمی‌گردد (همان‌طور که از عنوان اثرش، **دیپلماسی روسی و پیدایش مسئلهٔ شرق در ۱۸۳۸ و ۱۸۳۹**، برمی‌آید) نتیجه گرفت که مسئله اساساً ناظر به دو پرسش است: آیندهٔ مصر و آیندهٔ بغازها.

در میان بسیاری از تاریخ‌نگاران متأخر، متیو اندرسون که در ۱۹۶۰ کتاب **مسئلهٔ شرق** را منتشر کرد، بر آن است که مسئله در وهلهٔ اول معطوف بود به تلاش قدرت‌های بزرگ در به‌چنگ‌آوردن آنچه در آینده و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی به جا می‌ماند، چنان‌که نخستین نشانه‌های آن را می‌توان در جنگ روسیه و عثمانی در ۱۷۶۸-۱۷۷۴ دید. دی.جی. کِلِیتون که کتاب **بریتانیا و مسئلهٔ شرق** را در ۱۹۷۰ منتشر کرد، معتقد است که در واقع نه «مسئلهٔ شرق» که «مسائل شرق» وجود داشته است، از جمله منازعات اتریش و روسیه بر سر تسلط بر دانوب سفلی و خط ساحلی دریای اژه، نزاعی که در سدهٔ هجدهم آغاز شده بود؛ نزاع بر سر تسلط بر قسطنطنیه و بغازها؛ مناقشهٔ بریتانیا و فرانسه در شمال افریقا، به‌ویژه بر سر تسلط بر درهٔ نیل و باریکهٔ سوئز؛ تسلط بر آبراه‌های مدیترانه به هندوستان، به‌ویژه پس از گشایش کانال سوئز در ۱۸۶۹؛ مسائل غامض و بغرنج نژادی و مذهبی؛ و مسائل اقتصادی مربوط به تجارت و بازارها. سرانجام می‌رسیم به استدلال مَلکِم یاپ، نویسندهٔ کتاب **شکل‌گیری خاور نزدیک مدرن** (۱۹۸۷)، دربارهٔ چیزی که باید آن را فاصله‌گیری بنیادی از «نگاه سنتی» خواند، بدان معنا که مسئلهٔ شرق، دست‌کم در سدهٔ نوزدهم، در اصل نه «فروپاشی» امپراتوری عثمانی که «احیا»ی آن بود. به نظر او این احیا که از زمان حکمرانی سلطان سلیم سوم (۱۷۸۹-۱۸۰۷) آغاز شده بود، سهم بسیار مهمی در برانگیختن «تعارضات ملی» داشت. این تعارضات ملی به نوبهٔ خود باعث مداخلهٔ قدرت‌های بزرگ شد که در پی متقاعدکردن عثمانی‌ها به تأسیس حکومتی نه بهتر یا کارامدتر بلکه محدودتر

بودند. او به این نتیجه می‌رسد که مسئلهٔ شرق را نباید همچون امری «مقدر» مبتنی بر «خواست و ارادهٔ نیروهای قاهرهٔ اقتصادی و ملی» دید، بلکه باید آن را برآیند «عناصر تصادفیِ» موجود در «انتخاب‌های انسانی در بحبوحهٔ حوادث، با همهٔ نادانستگی‌ها و تعصب‌ها و یک‌جانبه‌نگری‌هایی که بر دوش آدمیان سنگینی می‌کند» دانست. بروز مسئلهٔ شرق امری قهری و محتوم نبود. هیچ حکم تاریخی هم مبنی بر محو امپراتوری عثمانی صادر نشده بود. در مورد نقش قدرت‌های بزرگ هم باید گفت که انگیزهٔ آن‌ها در وهلهٔ اول این بود که شأن و منزلت‌شان را حفظ نمایند:

> در تحلیل نهایی، هیچ‌چیز به اندازهٔ حفظ شأن و منزلت اهمیت نداشت، نه محافظت از راه‌های مواصلاتی امپراتوری و منافع اقتصادی و نه حتی حفظ توازن قوا در اروپا. قدرت‌های بزرگ می‌خواستند با ایشان مانند قدرتی بزرگ رفتار شود تا اقتدارشان پابرجا باقی بماند. هیچ تغییر مهمی نباید بدون جلب رضایت آن‌ها صورت می‌گرفت، حتی اگر آن رضایت در پی شکستی نظامی به دست می‌آمد. تمامیت امپراتوری عثمانی همچون اعتباری بانکی بود که قدرت‌های بزرگ می‌توانستند به‌وقت ضرورت آن را صرف کنند. وقتی که موجودی بانک به انتها رسید، دیگر خط اعتباری سهل‌الوصولی در خاور نزدیک وجود نداشت؛ و این همان سرنوشتی بود که برای اتریش و روسیه در ۱۹۱۴ رقم خورد.[1]

در کتاب حاضر این «نگرش جدید به مسئلهٔ شرق» را اتخاذ نکرده‌ایم، نگرشی که از رویکردی سنتی‌تر متابعت می‌کند، بر منافع بلندمدت‌ترِ قدرت‌های بزرگ در این مسئله تأکید دارد و به نظر می‌رسد کماکان پابرجا مانده است. با این اوصاف، باید از رویکرد یاپ استقبال کرد، زیرا چنین رویکردی قطعاً توجهات را به آن موضوع جلب می‌کند.

1. 122, p. 92.

۲

امپراتوری عثمانی و قدرت‌های بزرگ در سدهٔ هجدهم

در پی تأسیس دولت عثمانی در شمال غرب آناتولی در نیمهٔ نخست سدهٔ چهاردهم، عثمانی‌ها عزم خود را به تصرف سرزمین‌های بازمانده از بیزانس در آناتولی و بالکان جزم کردند. سپس و متعاقب آن که سلطان محمد ثانی، فاتح قسطنطنیه، در نیمهٔ دوم سدهٔ پانزدهم این فتوحات را کامل کرد، عثمانی‌ها متوجه شرق و تسخیر سرزمین‌های عربی شدند و طی آن القاب «خلیفه» و «خادم حرمین شریفین» (مکه و مدینه) را نصیب خود ساختند. در ربع دوم سدهٔ شانزدهم، زمانی که عثمانی‌ها در اوج قدرت بودند، امپراتوری آن‌ها از اقیانوس هند تا دروازه‌های وین (که سلیمان محتشم یا سلیمان قانونی در ۱۵۲۹ آن را محاصره کرد) و از کریمه تا ساحل بربر (طرابلس عثمانی) گسترده بود. سلیمان خود بر دیوارنوشته‌ای در قلعهٔ بِندِر در ۱۵۳۸ اعلام کرد:

> من بندهٔ خدا و سلطان این جهانم. به فضل الهی من خلیفهٔ امت محمدم. قدرت خداوند و معجزات محمد پشت‌وپناه من است. من سلیمانم که به نامش در مکه و مدینه خطبه می‌خوانند. در بغداد شاه هستم، در سرزمین‌های بیزانس قیصر هستم و در مصر سلطان؛ من آنم که سفاین را به سوی آب‌های اروپا، مغرب و هند روانه کرد. من آن سلطانم که تاج‌وتخت مجارستان را به دست آورد و به بنده‌ای مطیع سپرد. امیر پترو سر به شورش برداشت، اما در زیر سم اسب من خاک‌مال شد و من سرزمین مولداوی را تصرف کردم.[1]

1. 53, p. 41.

البته در سدهٔ بعد، ترک‌ها نه‌تنها موفقیتی در پیشروی هرچه بیشتر به دست نیاوردند که پیشروی آنان در چندین جبهه مهار شد. در شمال غرب، متعاقب جنگی درازمدت و طاقت‌فرسا در سال‌های پایانی سدهٔ شانزدهم، قوای عثمانی از بخش اعظم مجارستان بیرون رانده شد؛ در جبههٔ شرق نیز، متعاقب یک جنگ طاقت‌فرسای دیگر، نیروهای آن از آذربایجان و قفقاز عقب کشیدند. در مدیترانه، برتری ناوگان عثمانی از دست رفت: در ۱۵۶۵ نیروی اعزامی ترک‌ها در تصرف مالت شکست خورد و در ۱۵۷۱ ناوگان عثمانی در خلیج لِپانتو مغلوب گردید. سلطهٔ مؤثر ترک‌ها در شمال افریقا (طرابلس، تونس و الجزیره) از دست رفت و در دریای سیاه نیز داروسته‌های غارتگر قزاق در یورش به سینوپ (سینوپه) و حتی حومهٔ قسطنطنیه پیروز شدند.

ساختار قدرت ترک‌ها در داخل نیز استحکام لازم را نداشت. به‌دلایل متعدد ــ از جمله تضعیف اقتدار سلطان؛ اضمحلال نظام دِوْشِرمه (سربازگیری از برده‌های مسیحی)[۱] و تیمار (اقطاع‌داری)[۲]؛ عایدی ناکافی از مالیات؛ ازدیاد جمعیت؛ اُفت تجارت (در نیمهٔ دوم سدهٔ شانزدهم تجارت با هند بیش از پیش به مسیر اقیانوس اطلس منتقل شد)؛ و فساد گسترده ــ حکومت به‌غایت متمرکزی که نخستین سلاطین عثمانی بنا نهاده بودند تحت فشار فزاینده قرار داشت. این فشار به حدی رسیده بود که در سال‌های پایانی سدهٔ شانزدهم اقتدار امپراتوری عثمانی سرانجامی جز فروپاشی نداشت، به طوری که دسته‌های مسلح سربازان ناراضی، کارگران بی‌نصیب از زمین و راهزنان در حومهٔ شهرها پرسه می‌زدند و پول و اموال مردم را به‌زور می‌ستاندند؛ و در این اثنا در سراسر امپراتوری رؤسای قبایل محلی، رهبران نظامی ناراضی و حاکمان محلی دست به تأسیس سلسله‌ها و حکومت‌های کم‌وبیش مستقلی زدند. سفیر انگلستان در ۱۶۰۷ خاطرنشان کرد که به نظر می‌رسد امپراتوری عثمانی «گرفتار اضمحلالی عظیم گشته و در واقع ساقط شده است»[۳].

۱. devshirme؛ نوعی نظام جمع‌آوری مالیات بر غیرمسلمانان که بر مبنای آن برخی از پسران شهروندان مسیحی را از خانواده جدا می‌کردند و برای پیوستن به سپاه عثمانی تحت تعلیم و تربیت قرار می‌دادند. ـ م.

۲. timar؛ نوعی اقطاع نظامی که بر اساس آن در ازای خدمات نظامی به سپاه عثمانی زمین داده می‌شد. ـ م.

3. 53, p. 51.